خبرها

فهرست محدودیت‌های دانشجویی

ایسنا: صابر شیخ‌لو مسئول روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) گفت: «طبق آماری که در یک سال گذشته به دست آورده‌ایم، در این مدت ۲۴ مورد ممانعت از ادامه تحصیل فعالان دانشجویی، ۲۴ مورد تعطیلی نهادهای دانشجویی در یک سال اخیر، ۲۴ مورد بازجویی از فعالان دانشجویی، ۴۹ مورد بازداشت فعالان دانشجویی، ۴۵ مورد احضار به دادگاه انقلاب و عمومی، ۳۶ مورد انجام محاکمات، ۳۴ مورد صدور احکام، ۹۰ مورد احضار به کمیته‌های انضباطی، ۵۶ مورد احکام کمیته انضباطی، ۳۹ مورد توقیف نشریات دانشجویی و ۴ مورد اخراج از دانشگاه داشته‌ایم که ضربات جبران‌ناپذیری را به پیکره دانشگاه وارد می‌کند.»

نبوی، آرمین و نوروزی کاندیداهای مطرح برای دبیرکلی مجاهدین انقلاب

گروه سیاسی: «محمد سلامتی» دبیرکل فعلی سازمان مجاهدین انقلاب در گفت‌وگو با آفتاب از تمایل نداشتن خود به ادامه دبیرکلی سخن گفت و تاکید کرد: «من مدت‌ها است که اعلام کرده‌ام تمایلی برای حفظ این سمت ندارم و در انتخابات شورای مرکزی نیز کاندیدای دبیرکلی نخواهم شد.» «هاشم هدایتی» عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب نیز در این رابطه گفت: «آقای سلامتی طی دوره دبیرکلی خود تاکنون دو بار استعفای رسمی داده‌اند که با مخالفت اعضا رد شده است و پیشاپیش نیز اعلام کرده‌اند برای این دوره کاندیدا نخواهند شد.» وی از صادق نوروزی (رئیس شورای سیاسی)، محسن آرمین (سخنگو) و بهزاد نبوی (رئیس هیات اجرایی) به عنوان چهره‌های احتمالی جهت دبیرکلی سازمان مجاهدین انقلاب نام برد.

انتقاد ۹ برنده جایزه صلح نوبل

گروه سیاسی: ۹ نفر از برندگان جایزه نوبل با انتشار اطلاعیه‌ای از ایجاد محدودیت برای شیرین عبادی و مخالفت با تشکیل کانون مدافعان حقوق بشر انتقاد کردند. در این نامه آمده است: «این کانون عضو فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر است و جایزه حقوق بشر کمیسیون ملی حقوق بشر در فرانسه به آن اعطا شده است. علاوه بر آن، فعالیت‌های دکتر شیرین عبادی در جهان شناخته شده است و به همین مناسبت جایزه صلح نوبل به او تعلق گرفته است. جهان بر کار مهم این کانون و رئیس آن آگاهی دارد و بر آن صحه می‌گذارد.»

حکم شدیدتر کمیته انضباطی وزارت علوم

ایلنا: کمیته انضباطی مرکزی وزارت علوم، حکم تعلیق آرش خاندل، سیامک نادعلی و محمدجواد دردکشان سه عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه لرستان را که توسط کمیته انضباطی دانشگاه به دو ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده بودند، تشدید کرد. آرش خاندل با اعلام این خبر گفت: کمیته انضباطی مرکزی وزارت علوم حکم دو ترم محرومیت از تحصیل بدون احتساب سنوات کمیته انضباطی دانشگاه را به دو ترم محرومیت از تحصیل با احتساب سنوات تبدیل کرده است.

پرونده زهرا کاظمی در دیوان عالی

ایسنا: محمد سیف‌زاده وکیل مدافع اولیای دم زهرا کاظمی خبر داد که پرونده زهرا کاظمی برای مطالعه به شعبه ۱۵ تشخیص دیوان عالی رفته است. وی با اعلام این خبر گفت: طی مراجعه‌ای که به دفتر شعبه ۱۵ تشخیص دیوان عالی کشور داشتم از این خبر مطلع شدم.

تامین یارانه احزاب

گروه سیاسی: رئیس خانه احزاب از احتمال تامین یارانه احزاب در متمم بودجه ۸۵ و یا تامین آن توسط کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور خبر داد. «سیدحسین موسوی تبریزی» در گفت‌وگو با آفتاب در خصوص اقدامات صورت گرفته توسط خانه احزاب جهت کسب یارانه احزاب گفت: «تاکنون نامه‌های متعددی به ریاست مجلس، کمیسیون امنیت ملی مجلس و وزارت کشور ارسال کرده‌ایم که اخیراً وزارت کشور قول داده است که این بودجه احزاب را در متمم بودجه و یا به هر طریق دیگر در بودجه‌های وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ تعریف کند.»

پاسخ دانشگاه آزاد به انتقاد دانشجویان

شرق: سازمان مرکزی دانشگاه آزاد در پاسخ به مطلبی با عنوان «انتقاد فعالان دانشجویی از محدودیت‌های دانشگاه آزاد» مندرج در شماره ۲۷ تیرماه توضیحی بدین شرح ارسال کرد.

۱- نگاه دانشگاه آزاد اسلامی نسبت به تشکل‌های سیاسی- اسلامی دانشجویی نگاه توسعه‌ای و حمایتی است. فعالیت بیش از ۱۷۰ تشکل و چهار اتحادیه بدون هیچ‌گونه محدودیتی در این دانشگاه گویای این واقعیت است. همچنین به عنوان مثال در سال جاری تقاضای تاسیس ده‌ها تشکل در هیات‌های نظارت در دست بررسی بوده و برای اغلب آنها موافقت اصولی و پروانه فعالیت صادر شده است.

بدیهی است این دانشگاه هیچ محدودیتی را برای تشکل‌های سیاسی جز رعایت مرزهای قانونی به رسمیت نمی‌شناسد.

مع‌الوصف دغدغه اصلی هیات‌های نظارت واحدهای دانشگاهی رعایت قانون و حفظ استقلال تشکل‌ها است. لیکن این واقعیت دارد که هیات‌های نظارت در دانشگاه آزاد اسلامی به هیچ عنوان اجازه نمی‌دهند تا خدای ناخواسته تشکل‌های دانشجویی که باید مظهر اصالت، استقلال و آرمان‌خواهی باشند ابزار بازیگران حزبی و سیاسی خارج از دانشگاه قرار بگیرند. بلایی که جنبش دانشجویی را قویاً تهدید می‌کند و متاسفانه مصادیق آن را در انحطاط برخی از تشکل‌ها در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم.

۲- درخصوص ادعای فرد مصاحبه‌شونده که خود را دبیر انجمن دانش‌پژوهان جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز خوانده است باید گفت که نامبرده عضو هیات موسس تشکل موصوف است و برای تشکلی که پروانه فعالیت ندارد و انتخاباتی برگزار نکرده است، عنوان «دبیری» قانونی نیست. مع‌الوصف براساس ضوابط قانونی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی چنانچه هیات موسس ظرف ۳ ماه از تاریخ دریافت موافقت اصولی، فهرست اسامی اعضا (۳ درصد کل دانشجویان واحد مربوطه) و اساسنامه را به هیات نظارت واحد تهران مرکز تسلیم کرده باشد و هیات نظارت نیز ظرف ۲ ماه نسبت به قضیه مانحن فیه اتخاذ تصمیم نکرده باشد، در آن‌صورت هیات موسس می‌تواند اعتراض خود را به هیات نظارت مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی ارسال کند. معهذا تا این لحظه هیچ‌گونه اعتراضی به دبیرخانه هیات نظارت مرکزی دانشگاه واصل نشده است.

در حاشیه مباحثات در خصوص انجمن‌های اسلامی، دانشگاه و سیاست در ایران

تاملاتی در هویت و قدرت

مهدی شیرزاد

طرح: فیروزه مظفری، شرق

چندی است صفحه سیاست شرق میزبان بحث داغی است حول محور هویت دینی در انجمن‌های اسلامی. گویا این میزبانی چندان بی‌سروصدا نبوده و برخی لب به شکوه و گلایه نیز گشوده‌اند که چرا به چنین بحثی پرداخته می‌شود. نگارنده ضمن تشکر از شرق به دلیل فراهم آوردن فرصت چنین بحث مهمی، تلاش خواهد کرد در این نوشته به دو پرسش پاسخ دهد:

۱- چرا بحث «هویت دینی در انجمن‌های اسلامی» بحث مهمی است؟

۲- مهمترین محل منازعه قدرت در ایران کجاست؟ یا در کجا می‌توان منازعه قدرت در ایران را دید؟

آنچه در اینجا در پاسخ ادعا می‌شود، ادعاهایی قطعی، یقینی و اثبات شده نیست. بلکه بیشتر ماحصل تاملات نگارنده در این موضوع و تا بدین لحظه است. اجمالاً می‌توان گفت که مهمترین ادعای ما در پاسخ پرسش اول این است که به نظر می‌رسد مفهوم هویت و مقوله مرزبندی هویتی به لحاظ تاریخی از جریانات دانشجویی به حوزه سیاست و فرهنگ سرایت کرده است. به عبارت دیگر، ما در پاسخ این پرسش خواهیم کوشید تا حدودی به تبارشناسی مفهوم هویت بپردازیم. در پاسخ به پرسش دوم نیز به اختصار می‌توان گفت به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی جامعه ایران تا اطلاع ثانوی دانشگاه همچنان مهمترین محلی است که می‌توان منازعه قدرت را در آن دید. نتیجه‌ای که از این دو پاسخ حاصل می‌آید، حامل پیامدهایی عملی است که بیش از پیش اهمیت «بحث هویت دینی در انجمن‌های اسلامی» را نشان خواهد داد.

■■■

چرا بحث «هویت دینی در انجمن‌های اسلامی» بحث مهمی است؟

مفهوم هویت، خود تداعی‌کننده یا حامل دو مفهوم دیگر است: تکثر و تمایز. وقتی ما با مفهوم هویت روبه‌رو می‌شویم، درک می‌کنیم یا می‌پذیریم که در عالم واقع منابع متنوع و متعددی وجود دارد که فرد می‌تواند با بهره‌گیری از آنها خود را هویت‌یابی کند و وقتی فردی هویت خود را عنوان می‌کند یا ما برچسبی هویتی بر او می‌چسبانیم، مشخص می‌شود که فرد از کدام منبع هویتی برای هویت‌یابی خود بهره برده است. به دیگر سخن منبع هویتی او از سایر منابع هویتی متمایز می‌شود. از آنجا که «تکثر» محصول دنیای مدرن است می‌توان پذیرفت که «هویت» نیز تا پیش از سر برآوردن مدرنیته چندان محلی از اعراب نداشته است. تا پیش از مدرنیته افراد به دو دسته تقسیم می‌شدند یا کافر بودند و یا مومن. اما به مرور از دوره روشنگری به این سو با قد افراشتن انواع مکاتب و نحله‌های فکری و فلسفی، مفهوم «هویت» چهره می‌نمایاند؛ و فرد با به استخدام در آوردن انواع «ایسم»ها، هویت خود را از سایرین متمایز می‌کند. مثلاً خود را سوسیالیست یا ناسیونالیست یا یک مسیحی پروتستان معرفی می‌کند. گاه حالتی پیش می‌آید که در عرصه فرهنگ، سیاست و اجتماع تنها یک هویت حق حیاتی می‌یابد. در این حالت هم، درک می‌شود که منابع هویتی مختلفی، وجود دارند و ممکن است ظاهر شوند. اما تلاش بر این است که چنان بر تمایز یک هویت به عنوان یک «هویت اصیل»، «برتر» یا «ناب» پای فشرده شود که حق نفس کشیدن از سایر منابع هویتی سلب شود. نمونه چنین حالتی را می‌توان در بسیاری کشورهای بلوک شرق تا پیش از فروپاشی شوروی سراغ گرفت. به نظر من سیر رشد و تکامل مفهوم هویت در تاریخ معاصر ما نیز قابل پیگیری است. در قرون قبل، افراد یا مسلمان بودند یا نامسلمان، یا مومن بودند یا کافر. برخی مشرک، برخی ملحد و برخی بدعت‌گذار بودند. فی‌الواقع بر مبنای نسبت فرد با دین معلوم می‌شد که او چه وضعی دارد. با انقلاب مشروطه، بر این دوگانه‌ها افزوده شد. برخی طرفدار مشروطه بودند، برخی مدافع سلطنت؛ و در این میانه عده‌ای به مشروطه مشروعه رسیدند. عده‌ای در پی قانون بودند و دیگرانی قانونگذاری را بدعت می‌شمردند. عده‌ای هم در پی تاسیس عدالت‌خانه بودند و هر یک از این موافقان و مخالفان در زمان خود یا در سالیانی بعد صاحب عنوانی هویتی شدند. اما به نظر می‌رسد که با تاسیس دانشگاه تهران بود که مفهوم «هویت» جان گرفت. دانشگاه، شهر فرنگی بود که همه یا اکثریت مهمی از آن افکار و ایسم‌هایی که طی چندین قرن در غرب شکل گرفته بود، را به یک‌باره برای جامعه ایران به سوغات آورد. در این بازار مکاره تقریباً همه جور متاعی به فروش می‌رسید، البته با قدری تاخر زمانی. چه اینکه اکنون هم تقریباً چنین است. از این رو هیچ خریداری نبود که به دانشگاه سر بزند و دست خالی برگردد، هر چند ممکن بود به دلیل بیماری‌های عارض بر آکادمی ایرانی، کلاه بر سر او برود. یکی از نشانه‌هایی که به مدد آن، می‌توان سیر رشد مفهوم «هویت» را دنبال کرد، مجموعه ادبیاتی است که از صد سال پیش تاکنون حول عبارت منورالفکر یا روشنفکر انباشت شده است. جامعه ایرانی بحث‌های فراوانی را به نظاره نشسته مبنی بر اینکه «روشنفکر کیست و رسالت او چیست؟» به نظر می‌رسد مجموعه این مباحث متاثر از همان شهر فرنگ شکل می‌گیرد و آنجا که مثلاً حرف از «روشنفکر مسئول» زده می‌شود، همان جایی است که تلاش می‌شود هویتی از سایر منابع هویتی متمایز شود. اندیشه نگارش «غرب‌زدگی» یا «در خدمت و خیانت روشنفکران» در زمانی جوانه می‌زند که هنوز مدت زیادی نگذشته که جامعه ایرانی میزبان چنین شهر فرنگی است و البته نیازی به گفتن نیست که مهمترین مخاطبان روشنفکران، مشتریان همان بازار، یعنی دانشجویان، هستند. دانشجویان نه تنها مخاطبان روشنفکران، بلکه اعضا یا هواداران بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی نیز بودند. از این منظر به نظر من دانشگاه حق بزرگی برگردن احزاب و گروه‌ها داشته و دارد. چرا که دانشگاه نه تنها برای تولیدات احزاب مشتری تولید می‌کند، بلکه تامین‌کننده مواد اولیه تولیدات احزاب نیز هست. هر حزبی علی‌القاعده اساسنامه، مرامنامه و در مواردی بیان‌نامه دارد. این هر سه گویای این معناست که هر حزبی هویتی دارد که در برهه‌های مختلف آن را به جامعه عرضه می‌کند و دانشگاه و مجموعه معارف ساری و جاری در آن در تدوین مولفه‌های هویتی نقشی بی‌بدیل دارد. اما در رابطه با هویت این تنها نقشی نیست که دانشگاه ایفا می‌کند. از یاد نبریم که دانشگاه وارد جامعه‌ای مذهبی شده است. دانشگاه در این جامعه و از این جامعه می‌پرسد و بیشتر از دین و سنت می‌پرسد تا از مدرنیته؛ و در هر برهه‌ای بر سر دوگانه‌ای یا تعارضی، معرکه‌ای از آرا به راه می‌اندازد. تعارض دین و علم، دین و تجدد، دین و مبارزه، سنت و مدرنیته؛ اینها برخی دوگانه‌هایی است که هر یک در دوره‌ای میدان‌دار سپهر اندیشه و سیاست بوده‌اند. این دوگانه‌ها یا به پررنگ شدن مرزهای هویتی و دامن زدن به تمایزات هویتی انجامیده‌اند یا مولد هویت‌های جدیدی در کنار سایر هویت‌ها بوده‌اند: مثلاً شریعتی آن زمانی معلم انقلاب و مبلغ اسلام سیاسی می‌شود و در آن هنگامه‌ای سخنش را با یاد ابوذر آغاز می‌کند که نزاع بر سر نسبت دینداری و مبارزه است. بی‌شک نفس چنین پرسش‌هایی همواره برای جامعه ایرانی مایه برکت بوده است، چه آنکه یا منجر به پالایش و پویایی در دین شده یا سنت را وادار به پوست اندازی کرده است و در هر تلاشی جامعه را گامی به جلو برده است. اکنون نیز غرض در وصف دانشگاه نوشتن نیست. بحث بر سر این است که در هر دوره‌ای بر مبنای پاسخ‌هایی که به سئوالات زمانه داده می‌شود، جریانات و گروه‌های دانشجویی آرایش می‌یابند؛ به دیگر سخن تمایزات هویتی خود را بروز می‌دهند. اوج این تمایزات هویتی در دهه ۴۰ و ۵۰ شکل می‌گیرد. در آن دوره از دل برخی جریانات دانشجویی، گروه‌های مسلحانه‌ای تشکیل می‌شوند که مشی مبارزاتی خود را بر «کشتن و کشته شدن» بنا می‌نهند و طبیعتاً کسی که قرار است کشته شود یا بکشد یا جایی را به هوا بفرستد، حتماً باید به نزد خود دلایلی قطعی و متقن داشته باشد، تا بتواند عمل خود را توجیه کند. هویت گروهی، این عمل را توجیه می‌کند. اعضای چنین گروه‌هایی پس از عبور از فیلترهای مختلف انتخاب می‌شدند. باید اطمینان حاصل می‌گشت که فلان فرد اصول تشکیلاتی و هویتی گروه را پذیرفته است و جالب اینجاست که گاهی درگیری‌های خونینی میان همین گروه‌ها یا حتی در درون یک گروه میان اعضا شکل می‌گرفت. چرا که هر دسته‌ای به طور مطلق هویت خود را اصیل یا بر حق می‌پنداشت. متاسفانه شکل‌گیری چنین گروه‌هایی اثرات ژرفی را در سیاست ایران برای سالیان سال به ارث گذاشت و واکنش‌هایی را برانگیخت. مهمترین اتفاق این بود که این بار فرآیند تمایز هویتی آغشته به خون و خشونت بود و در برابر هر هویتی ضد آن نیز اغلب به صورتی خشن سر برمی‌آورد. بهترین مثال ما در اثبات این مدعا که «مفهوم هویت از جریانات دانشجویی به حوزه سیاست و فرهنگ سرایت کرد»، جریان تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۴ است. سازمان مجاهدین خلق یک گروه دانشجویی بود که بی‌تردید تغییر ایدئولوژی آن در روند مبارزه علیه رژیم شاه اثرگذار بوده است. در آستانه انقلاب و پس از آن نیز به دلیل نقش مهم و تعیین‌کننده دانشجویان در پیروزی و تثبیت انقلاب، باز تمایزات هویتی جریانات دانشجویی، حوزه سیاست ایران را متاثر ساخت. گروه‌هایی چون پیکار، فرقان، مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی، منصورون و... برخی گروه‌های دانشجویی بودند که در سال‌های نزدیک به انقلاب در رقم خوردن بسیاری تحولات موثر بودند. اوج تمایزات هویتی پس از انقلاب، در جریان انقلاب فرهنگی رخ نمود. انقلاب فرهنگی نیز، نشان دیگری است که به مدد آن می‌توان سیر تطور مفهوم «هویت» در جامعه ایرانی را پی گرفت. انقلاب فرهنگی هرچند به ظاهر انقلابی فرهنگی بود اما اگر قدری عمیق‌تر آن را تحلیل کنیم، درخواهیم یافت که چه اثرات ماندگار و عمیقی در حوزه سیاست، علم و فرهنگ این کشور برجای گذاشت. اینکه انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و معطوف به جریانات دانشجویی صورت گرفت، برهان دیگری بر ادعای ما در پاسخ سئوال نخستین است. در جریان انقلاب فرهنگی بحث هویت به گونه دیگری نمود یافت. این بار «هویت» در قامت نزاع «تعهد و تخصص» ظاهر آراست. مسئله این بود که آیا تخصص و علم به تنهایی برای یک دانشجو که در آینده قرار است به خدمت نظامی اسلامی درآید کافی است یا نه؟ با برخی اساتید صاحب علمی که چندان ارادتی به شعار «نه شرقی، نه غربی» به ویژه در حوزه علم نداشتند، چه باید کرد؟ در همان ماجرا دانشگاه تربیت مدرس برای رفع نیاز نظام اسلامی به متخصصین متعهد تاسیس شد. «هیات مرکزی گزینش استاد و دانشجو» هم با این هدف تاسیس شد که تعیین شود چه کسانی «صلاحیت و تعهد» لازم برای کسب «تخصص» را دارند و در رابطه با افرادی که ندارند، تصمیم لازم اتخاذ شود. همچنین گذراندن حدود بیست واحد دروس عمومی برای همه دانشجویان در همه رشته‌ها الزامی شد تا طی دوران تحصیل، حداقلی از تعهد به آنها تزریق شود. مسئله دیگر در ماجرای انقلاب فرهنگی بحث پردامنه «بومی‌سازی علم» به ویژه در حیطه علوم انسانی بود؛ بحثی که علوم انسانی در ایران همچنان با آن دست به گریبان است. لذا یکی از اهداف نوشته و نانوشته شورایی که در انقلاب فرهنگی و با نام آن تاسیس شد، بررسی و پالایش علوم به ویژه علوم انسانی بود. همچنین وظیفه نظارت و سیاستگزاری در رابطه با مسائل دانشگاه‌ها نیز به این شورا محول شد. البته این خصلت هر انقلابی است که دست‌کم در یک مقطع خاص تاریخی امری را برمی‌اندازد و طرحی را درمی‌افکند و هیچ کتمان نمی‌توان کرد که اگر فضای پس از انقلاب توسط برخی از همان گروه‌های کاملاً متمایز با هویت مشخص، به خشونت کشیده نمی‌شد، شرایط به گونه دیگری رقم می‌خورد. خلاصه اینکه به نظر من انقلاب فرهنگی هیچ تفسیری ندارد، جز پافشاری و توجه بیش از اندازه بر یک هویت خاص. و جالب اینجا است که به نظر می‌رسد این پافشاری و اصرار در بدو امر از جانب دولت نبود. بلکه بیشتر از جانب برخی جریانات دانشجویی بود که بعدها دولت نیز از آن حمایت کرد.

خلاصه مقاله

۱- پافشاری و مطلق‌انگاری برخی گروه‌ها بر هویتی خاص در برخی زمان‌های نه‌چندان دور، چنان برگرده دانشگاه تازیانه زده که هنوز او را یارای قامت آراستن نیست. متاسفانه کمتر دیده شده که در گذشته اصرار بر تمایزات هویتی منتج به تفاهم و گفت‌وگو شده باشد.

۲- در وضعیتی که برخی گروه‌های دانشجویی از حق فعالیت سیاسی محرومند و برخی با تنگ‌نظری حداکثر به بیانی ترحم‌آمیز اکتفا می‌کنند که «ما از حقوق شما دفاع می‌کنیم» هیچ گفت‌وگویی میان گروه‌های دانشجویی شکل نمی‌گیرد. در چنین حالتی صرف اینکه شما نیز آزادیخواه و دموکرات و طرفدار نواندیشی دینی هستید، حجتی بر حمایت دیگران از شما نمی‌زاید.

■■■

مهمترین محل منازعه قدرت در ایران کجاست؟ در کجا می‌توان منازعه قدرت در ایران را دید؟

در ورزش کاراته دو انسان قدرتمند، در حضور ۵ داور با یکدیگر به رقابت و چالش برمی‌خیزند. هر داوری از زاویه‌ای بر این نزاع قدرت نظارت و داوری دارد. در این میان برنده آن کسی است که قدرت بیشتر و مهارت برتری در استفاده از قدرت دارد. طرفین در چارچوب قواعد مشخصی در زمین معینی که «تاتمی» نام دارد، به رقابت می‌پردازند. حال با استفاده از این تشبیه سئوال ما این است که «تاتمی» در ایران کجاست؟ به این سئوال، پاسخ‌های متفاوتی می‌توان داد. اجازه دهید یک به یک به اختصار آنها را بررسی کنیم.

۱- فرض کنید تاتمی، جامعه مدنی باشد و رقابت میان احزاب باشد. اولاً این تاتمی یک زمین خاکی و پر از سنگلاخ است. ثانیاً در این تاتمی منابع و امکانات محدود چندان عادلانه توزیع نمی‌شود. برخی گروه‌ها حاشیه‌های امنیتی دارند که سایرین ندارند. انواع و اقسام رانت‌های اقتصادی، اطلاعاتی و سیاسی نیز برخی را در موقعیت بهتری نسبت به دیگران قرار می‌دهد.

۲- فرض کنید تاتمی، رسانه‌ها باشد. در این تاتمی، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خصوصی اجازه فعالیت و رقابت ندارند. مطبوعات مستقل، گرفتار انواع و اقسام مصدومیت‌ها هستند. حزبی چون مشارکت نیز اساساً از داشتن یک ارگان رسمی محروم است. در عرصه سینما و سایر محصولات فرهنگی هم برخی رقبا به مسابقات نمی‌رسند.

۳- اجازه دهید به همین اکتفا کنیم. به نظر من تا اطلاع ثانوی، سالم‌ترین رقابت قدرت، همچنان در تاتمی دانشگاه صورت می‌گیرد. لذا چندان امکان دوپینگ وجود ندارد. محیط علمی و فرهنگی دانشگاه، تولیدکننده مناسبات اجتماعی خاصی است. این مناسبات، قواعد خاصی را برای رقابت تعیین می‌کند. دست داوران برای هر کاری باز نیست. و اگر در داوری‌شان دچار کمترین خطایی شوند، در کوتاه‌ترین زمان با واکنش روبه‌رو خواهند شد. دانشگاه همیشه نیروی تازه‌نفس دارد. دانشگاه مدام در حال تغییر است. در خوش‌بینانه‌ترین حالت تنها امکان فهم و تحلیل این تغییرات وجود دارد تا کنترل و مدیریت آن. چنین گروه‌هایی روزبه‌روز با بدنه دانشجویی بیشتر زاویه می‌یابند و به همین دلیل دیری نخواهد انجامید که حمایت حامیان را نیز از دست می‌دهند. البته نمی‌توان منکر شد که در دانشگاه، هیجان جوانی و دانشجویی هم وجود دارد. خلاصه اینکه دانشگاه منطق خاص خود را دارد. اما این بدان معنا نیست که دانشگاه تافته جدا بافته‌ای از جامعه است. دانشگاه بخشی از جامعه است و بسیاری از مسائل جامعه، در دانشگاه اثر می‌کند؛ شاید خیلی زودتر از دولت یا سایر بخش‌ها. میان دانشگاه و حوزه سیاسی رابطه‌ای دوسویه و متقابل وجود دارد. سیاست ایران در دانشگاه اثر می‌کند و از آن اثر می‌پذیرد. بهترین شاهد این مدعا شکست اصلاح‌طلبان در غیبت یا انفعال دانشگاهیان در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته است. به نظر من این تاثیر و تاثر موجب می‌شود بسیاری از ویژگی‌ها و الزامات حوزه سیاست به دانشگاه نیز تحمیل شود. زیرا از نظر نگارنده سیاست ایران به عنوان یک مقوله اجتماعی، مسائل عام تاریخی - ساختاری دامن‌گستر دارد که گریبان دانشگاه را نیز می‌گیرد. از این رو در این نوشته، دانشگاه نیز به عنوان یک تاتمی معرفی شده است. در حالی که در بسیاری کشورهای توسعه‌یافته دانشگاه‌ها بار سیاست را به دوش نمی‌کشند. در آنها معلوم است تاتمی کجاست. قواعد رقابت و منابع قدرت مشخص است. این نمی‌شود که در جامعه ما از یک سو به درست یا غلط، بار سیاست بر گرده دانشگاه باشد و از سوی دیگر در نقد دانشجویان گفته شود که چرا آنها بر مبنایی رفتار می‌کنند که «دولت قانونی» باید رفتار کند. البته جای تردید نیست که در شرایط عادی میان «مشخصه‌های دولت قانونی» و ویژگی‌های یک تشکل دانشجویی تفاوت‌های فاحش و بارزی وجود دارد.

■■■

در بخش اول گفتیم که دانشگاه در این جامعه و از این جامعه می‌پرسد اگر درگذشته دوگانه‌هایی چون دین و علم، دین و تجدد و دین و مبارزه ساربان کاروان اندیشه بوده‌اند، به نظر من در زمان ما دوگانه «دین و دموکراسی» چابک‌سوار دشت فکر و نظر است و بر مبنای پاسخ‌هایی که به این سئوال زمانه داده می‌شود جریانات و گروه‌های دانشجویی آرایش می‌یابند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که دموکراسی به طور عام و نسبت به دین و دموکراسی به طور خاص مهمترین مسئله امروز سیاست ایران است. با این توضیح، دموکراسی واسطه‌العقد دانشگاه و حوزه سیاسی است. حتماً این بیان را به یاد دارید که میان دانشگاه و حوزه سیاسی تاثیر و تاثر است. تاثیر و تاثری که بسیاری ویژگی‌ها و الزامات سیاست را به دانشگاه تحمیل می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت بسیاری از شروط و الزاماتی که امروز در حوزه سیاسی برای تحقق دموکراسی ضروری تشخیص داده می‌شوند در دانشگاه نیز انعکاس داشته باشند. لذا اگر در حوزه سیاسی پذیرفته می‌شود که فارغ از اختلافات، ائتلافی حداقلی بر سر دموکراسی شکل بگیرد؛ اگر می‌پذیریم که نیروهای طرفدار دموکراسی هیچ پشتوانه‌ای جز افکار عمومی ندارند و تنها در صورت حمایت افکار عمومی قادر به فعالیت و اثرگذاری هستند، اگر می‌پذیریم که دوری از خشونت از الزامات دموکراسی است؛ اگر می‌پذیریم که گفت‌وگو به عنوان بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از الزامات دموکراسی است؛ اگر می‌پذیریم که قانون عادلانه و حقوق انسانی مهمترین چارچوب و مبنای رفتار دموکراتیک است؛ بنابراین گریزی نیست از پذیرش اینکه در دانشگاه هم همه این موارد انعکاس یابد و درمیان جریانات دانشجویی بروز و ظهور داشته باشد. اگر بار دیگر بخش اول این نوشته را مرور کنید خواهید دید که از بدو تاسیس دانشگاه گروه‌های دانشجویی با هویت‌های مختلف حضور و فعالیت داشته‌اند اما به نظر می‌رسد این هویت‌ها بیشتر در حال تقابل با یکدیگر بوده‌اند. پافشاری و مطلق‌انگاری برخی گروه‌ها بر هویتی خاص در برخی زمان‌های نه‌چندان دور، چنان برگرده دانشگاه تازیانه زده که هنوز او را یارای قامت آراستن نیست. متاسفانه کمتر دیده شده که در گذشته اصرار بر تمایزات هویتی منتج به تفاهم و گفت‌وگو شده باشد. در بخش اول این نوشته کوشیدیم نشان دهیم «مفهوم هویت و مقوله مرزبندی هویتی به لحاظ تاریخی از جریانات دانشجویی به حوزه سیاست و فرهنگ سرایت کرده است.» با مفروض گرفتن این ادعا، جملات بالا به لحاظ سیاسی اهمیتی دوچندان می‌یابد. اجازه دهید در اینجا قدری بیشتر بر «گفت‌وگو» تاکید کنیم. چه آنکه پیشتر از آن به عنوان یکی از لوازم دموکراسی یاد کردیم. اگر قرار باشد هر یک از طرفین گفت‌وگو خود را بر سبیل حق و دیگری را بر طریق باطل بپندارد، چنین گفت‌وگویی پیش از هر کلامی، مختومه است. بدیهی است گفت‌وگو آداب و اصولی دارد. گفت‌وگو تنها گفتن نیست؛ شنیدن هم هست. و شنیدن وقتی محقق می‌شود که طرفین گفت‌وگو در شرایط برابری باشند. در وضعیتی که برخی گروه‌های دانشجویی از حق فعالیت سیاسی محرومند و برخی با تنگ‌نظری حداکثر به بیانی ترحم‌آمیز اکتفا می‌کنند که «ما از حقوق شما دفاع می‌کنیم.» هیچ گفت‌وگویی میان گروه‌های دانشجویی شکل نمی‌گیرد. در چنین حالتی صرف اینکه شما نیز آزادیخواه و دموکرات و طرفدار نواندیشی دینی هستید، حجتی بر حمایت دیگران از شما نمی‌زاید به نظر من امروز بیش از هر زمان دیگری ضروری است که صاحبان هویت‌های مختلف به جای تقابل، سعی در تفاهم و به جای بدخلقی، عزم گفت‌وگو کنند. این مهم با برخی مطلق‌انگاری‌ها و پافشاری‌های عصبیت‌آلود جمع نمی‌شود.

گزارش

برای انتخاب خبرگان و شوراها

حامیان خاتمی و هاشمی ائتلاف کردند

گروه سیاسی: تعدادی از فعالان احزاب و گروه‌های سیاسی منتقد دولت دیروز از رسیدن خویش به نقطه ائتلاف برای انتخابات پیش روی شوراها و خبرگان خبر دادند. این خبر یک روز پس از آن منتشر می‌شود که شورای هماهنگی جبهه اصلاحات در جلسه یکشنبه شب خود، تعدادی از اعضای ستاد انتخاباتی این جبهه را برگزید. هرچند اسامی این افراد اعلام نشده اما برخی سایت‌ها از چهره‌هایی چون «مرتضی مبلغ» معاون سیاسی وزیر کشور در دولت دوم خاتمی و «علی‌اکبر رحمانی» استاندار پیشین تهران نام برده‌اند. پیش از این نیز گفته می‌شد که ستاد انتخاباتی مذکور با هماهنگی «سیدمحمد خاتمی» رئیس جمهوری پیشین و برای هماهنگی احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب در انتخابات شوراها عمل خواهد کرد. خاتمی تاکنون این خبر را رد یا تائید نکرده اما دوشنبه‌شب در فرودگاه مهرآباد و پس از بازگشت از سفر ژاپن، اخبار مشابهی درباره تشکیل ستاد برای انتخابات خبرگان را تکذیب کرد. خاتمی گفت که تشکیل هر نوع کمیته‌ای را تکذیب می‌کنم، اما هرکاری که از دستم در حوزه نزدیک کردن دل‌ها چه در انتخابات و چه غیر انتخابات برآید، انجام می‌دهم. خاتمی درباره چگونگی شرکتش در انتخابات خبرگان نیز با بیان این که «اگر شرایط شرکت فراهم شود در انتخابات شرکت می‌کنیم.» افزود: «در اصل شرکت کردن، شرکت می‌کنیم، در صورتی که شرایطش فراهم شود، زیرا معنا ندارد در انتخابات شرکت کنیم، اما کسانی که می‌شناسیم و معتقدیم که مصلحت اسلام، نظام و رهبری را می‌شناسند، اجازه پیدا نکنند حتی مطرح شوند و در این انتخابات شرکت کنند. اگر آن حداقل‌ها فراهم باشد و کسانی که به نظام و انقلاب معتقدند بتوانند کاندیداهایشان را معرفی کنند، شرکت در انتخابات معنا دارد، اما این که من در این انتخابات کاندیدا شوم، فکر می‌کنم افراد شایسته‌تری نیز وجود دارند و با توجه به حجم کارهایی که دارم پذیرش مسئولیت اینچنینی دشوار باشد، در این شرایط صحبت این نیست که چه کسانی شرکت کنند، صحبت بر این است که تلاش کنیم شرکت کنند. آرزو دارم کسانی که صحنه‌ساز و برگزارکننده انتخابات هستند، زمینه را فراهم کنند تا افراد شایسته با رغبت بیشتری در این انتخابات حاضر شوند.»

■ **شکل‌گیری ائتلاف**

در این شرایط بود که چند نفر از اعضای جبهه مشارکت و حزب کارگزاران خبر از شکل‌گیری ائتلاف انتخاباتی دادند. «سعید شریعتی» رئیس کمیته اطلاع‌رسانی جبهه مشارکت در این‌باره به ایلنا گفت: «پنج حزب اصلاح‌طلب جبهه مشارکت ایران اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، حزب کارگزاران سازندگی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب اسلامی کار از مدت‌ها پیش در قالب جبهه اصلاحات هماهنگی و رایزنی‌هایی را برای انتخابات شوراها و خبرگان انجام داده‌اند که امیدواریم این هماهنگی هرچه به انتخابات نزدیک‌تر می‌شویم، بیشتر شود.» وی افزود: «این پنج حزب رایزنی‌هایی را با همه گروه‌های اصلاح‌طلب داخل و خارج جبهه